

وقصر پیش میرفتند . چون موقعیت قوای روس قبلاً مستحکم شده بود ،
لذا بدون اکتشافات عمیقہ تعرض بہ آن جبهہ اسباب خطر بودہ بدین
جہت آن روز محاربه شروع نشد .

شب ایرانیان بخطوط روسها خیلی نزدیک شده اطلاعات بالنسبہ
مناسی بدست آوردند . بدین شکل معلوم گردید کہ نیروی روس دریک
جبهہ دو کیلومتری قرار گرفته است .

روز ۱۴ فروردین صبح زود از طرف فرماندہ کابل فرمان
حرکت داده شد . روز خیلی بالا آمدہ بود در زیر باران ماہ بہار
قسمتی از ارتش ایران بہ جبهہ روس رسیده و دنبالہ آن هنوز در راهی
کہ از زمان قدیم باقیمانده و در حاشیہ درہ بسیار بناہ آباد فلات تنگی
را میبرد سیر میکرد . فرماندہ جبهہ قرہ باغ روس در پشت جبهہ
در تپہ شمالی نشسته اطراف را ترصد میکرد کہ ناگاہ توپخانه ایران
آنجا را مورد شلیک قرار داد . فرماندہ مزبور بعجلہ براسب نشسته
عدهای را کہ از بناہ آباد ، طرف قاعہ شوش میرفت باز پس خواند .
ارتش روس بوضعی قرار گرفته کہ درہ عمیقی را بطور عمود
در سمت چپ داشت . ارکان حرب جبهہ روس اقواج را از ہم فاصلہ داد
و بر طول جبهہ افزود ؛ تا تلاقی قلت ارتش شود و ہم بیم احاطہ آن از
جانب ایرانیان نرود . بساین ترتیب جبهہ دو ارتش تقریباً مساوی
و موازی ہم گردیدند .

محاربه بناہ آباد رئیس و ارکان حرب ارتش روس در قلب جبهہ
قرار گرفتند ، چون ممکن بود ، از جناح

راست مددی به روسها برسد ، لهذا نیروی ایران از آن سو حمله آورد تا راه را تهدید و بلکه مسدود سازد و به نیروی تمام حرکت کرد . بعد از سه ساعت قتال فراوان تهاجمات ایرانیان در سمت راست جبهه رو ضعف افتاد . اما در مرکز جبهه پیادگان ایران که انبوهی ده هزار نفره بودند پیش آمده به قلب نیروی روس رسیدند و چهار مرتبه به جبهه آنها هجوم کردند ولی توانستند داخل جبهه نشوند . باین ترتیب نبرد تا غروب دوام آورد .

شب طرفین چند دفعه شلیخون زدند اما نتیجه ای بدست نمیآوردند . روز ۱۵ فروردین بواسطه تلفات زیاد تهاجمات ایرانیان ادامه نمیکند و شب شانزدهم ماه بدون زدو خورد میگذرد .

روز ۱۶ ماه : امروز هم ایرانیان خطوط جنگی روسها هجوم کرده بهم میریزند و هیچگونه از حرکات و آرایش جنگی در کار نیست ، توپخانه خیلی کم داخل محاربه شد . محاربه بصورت قتال و نبرد تن به تن در میآید و هر کس بی پروا بکسی که در برابر وی باشد حمله میآورد و هر فرد ، طرفی صحت خود میگیرد . در تمام روز ایرانیان چهارده مرتبه هجوم کرده اند ولی موفق نمیشوند که روسها را از استحکامات خودشان بیرون آورند .

روز ۱۷ ماه فرمانده جبهه قره باغ سرهنگ « کتلا اوسکی » مصمم میشود که از جناح چپ جبهه خود بایک گردان پیاده نظام ، بجناح راست ایرانیان حمله متقابل نماید .

ایشان این طرح را کمی قبل از ظهر به موقع اجرا میگذارد

ولی نتیجه نگرفته و کرمان مزبور را هم از دست میدهد. بعد از این مغلوبیت و وقعت روسها در خط « پناه آباد » بخطر میافتد و هر چه سعی میکنند که خط جبهه را تار سیدن نیروی تازه نفس از شهر گنجه حفظ نمایند، مقدور نمیشوند.

شب هیجدهم ماه پولکویک کتار اوسکی از ژنرال ایشپخدر دوگردان توای امدادی میگرد و با این ترتیب اقدام میکند تپه های شرقی جبهه را که قبل از غروب آفتاب تخلیه نموده بود، با هجوم اجباری از دست ایران پس میگرد.

روز ۱۸ ماه، عباس مرزا سرهنگ صادق خان قاجار را مأمور میکنند که با پنج فوج به تپه های شرقی هجوم کرده، تلافی نبرد روز قبل را بکند سرهنگ مزبور بدون کمک نوپخانه و صنوف دیگر با پنج فوج به تپه های شرقی تعرض میکند و پس از دو ساعت جدال بر مشقت تپه اولی را متصرف میگردد ولی ایشان زخمی گران از گلوله توپ داشته وضعیت را به مهلکه میاندازد، محافظت تپه اولی، وضعیت دره غربی غیر ممکن شده، افواج مجبوراً رحمت و تپه را روسها پس میگردند و نبرد نیز خاتمه می یابد.

روز ۱۹ ماه سرهنگ حسینخان لنکرای افواج دامغانی و چهار عراده توپ سبک به نیروی نایب السلطان بیوست و بعد از ظهر تهاجمات ایرانیان در تمام جبهه مجدداً شروع شد، تمام نیروی مقدم و احتیاط در این هجوم شرکت داشتند و هر چه توپ سنگین و سبک موجود بود، بکار رفت دوهزار نفر مجاهدین ارس که تازه به جبهه جنگ رسیده بودند، در

مرکز حبه به حمایت توپخانه، امور شدید موقع عصر فرماندهی روس گمان رد که فتح و ظفر اوست. امیر ارش ایران قدرتی عقب رفتند و روسها در زیر حمایت توپخانه قوی خودشان به تپه های (آلوهك) تقرب حسامند. در مرکز پیاده های غیر نظامی در لای کودالها مانده قدمی پیش نمیرفتند. نایب السلطنه چون این احوال بر ملال را مشاهده کرد، با عجله یازده قطعه توپ را به مرکز حبه فرستاد و چنان آتشباری کرد که تهاجمات، تقابل روسها ختمی شد. سپس وی آخرین گردان پیاده نظام جدید را بصورت صف جمع روانه مرکز کرد. در این اثنا يك عده روس به این صف هم حمله آورد و خورد شد و تپه های مجاور بدست ایرانیان افتاد، سرهنگ مهدیخان هم از طرف میمنه، حبه روسها ردیك شد و خود نایب السلطنه نیز تصرف بناه آباد موفق شد.

غروب فرمانده روس پس از شش روز کنش و کوشش طرف قلعه (شوشی) عقب نشینی اختیار کرده و زمینی را که شش روز در آن حوز ریزی شده بود، بدست ایرانیان تسلیم نمود. ارش روس ابتدا از نظام و ترتیب بیفتاد و تا کمال انتظام سمت قلعه شوشی عقب نشست و باهاجمینی که سر در پی آنها داشت مقاومت میورزید.

بواسطه تاریکی شب تعقیب کردن روسها برای ایرانیان خیلی مشکل بود فقط يك عده مختصری در روی حاده معمولی شوشی در تعقیب روسها رفتند و متباقی افواج پس از تصرف مکاهای تخلیه شده در اردوگاه از بدون آذوقه شب را بسر بردند.

طبل های فتح ظفر در آن ظلمت شب مدتی طنین انداز بود .
 شام سر بازان يك اقمه نان خشك و غذای ایشان سرور ظفر بود . هیچ کس
 فکر راحتی و خیال سیر و گرسنگی نبود . در اردو گاه همه از فتح
 و ظفر دم میزتند . دهر جو قه ای ، حکایت روز پیش ، علت ظفر نبرد
 پناه آباد مطرح بود . سران دسته از سر بازان جسور صحبت می داشتند .
 حقیقه قوی ترین ، محرك شکل عالی شجاعت و جسارت ، شرافت
 است ، شرافت انسان را بحفظ حیثیات خود ، استقامت رأی و میل به
 اعمال جوانمردانه و کر بمانه و ادار مینماید . اعمال هیچگونه ضعف
 نفس و بکار بردن هیچ قسم وسائل تنگین در پیش گاه شرافت مجاز
 نیست . سر بازانی که در نتیجه تعلیم و تربیت نظامی محکم و مبنی بر حسن
 ملیت و میهن پرستی سرشار و ضبط ربط قوی به رؤسا یا همقطاران و
 نفس خود اعتماد و ایمان کامل پیدا نموده باشند ، علی رغم تمام مشقات
 میدان نبرد و حالت عصبانیت در نهایت خوبی از عهده محاربه بر می آیند .
 چنانچه فتح امروزه ، در نتیجه فداکاری های يك عده سر بازانی
 که در قلیل مدتی اصول جدید نظام را یاد گرفته بودند بدست آمد .
محاربه شوشی فردای (روز ۲۵ فروردین) اردوی مرکزی
 ایران بطرف قصبه شوشی حرکت نموده و
 قبل از ظهر به آنجا رسید .

در اینجا وضعیت روسها خوب نبود . زیرا فرمانده حبه از
 نبودن علیق و سختی وضعیت زمین کلیه سوار نظام را بخطر (ترتر)
 فرستاده و از ژنرال ایشپخدر که فرمانده کل و در گنجبه مشغول

تمرکز نیروی تازه بود ، کسب تکلیف نمود . ولی جواب کمتر از سه روز به شوشی نمیرسد بنا بر این سرهنگ کاتراوسکی مجبور شد که در اطراف قلعه خرابه شوشی جبهه تشکیل نماید .

وضعیت و موقعیت این جبهه ضعیفتر از جبهه پناه آباد بود . گذشته از این پس از شش روز محاربه و فرستادن سوار نظام را به عقب عده ارتش به نصف تنزل نموده و قورخانه نیز خیلی کم مانده بود . روز ۲۱ فرورین : « پیرقلیخان قاجار » با دو فوج به استحکامات شوشی حمله آورد ولی موفق نشده به حمایت افواج دیگر مواضع اولیه رجعت نمود .

روز ۲۲ فروردین : امروز هفت فوج در تحت امر سرتیب « اسمعیل خان دامغانی » به مواضع روسها هجوم کردند . نبرد تاظهر بایک وضعیت غیر مساعدی ادامه یافت .

روز ۲۳ فروردین . چون بنا بر موقعیت و وضعیت جبهه روسها محاصره استحکامات و قلعه قدیمه شوشر خیلی اشکال داشت ، لهذا سمت شمالی و راههاییکه از آن سمت عبور میکنند از تهدیدات ایرانیان خارج مانده و کار رجعت را طرف شهر گنجه جهت روسها آسان میکرد ، بنا بر این فرمانده نیروی روس پس از غروب آفتاب سه و مجروحین را از آن راهها بطرف گنجه حرکت و خود نیز بعد از نصف شب بدون اینکه ایرانیان از حرکات روسها مسبوق شوند ، بسمت گنجه رجعت نمود . بولکونیک به تعب تمام به کوه (جهرق) که از جبال شامخه است صعود کرد و از گرداب بلا بیرون شد .

روز ۲۴ فروردین : اردوی مر کزی جبهه خالی روسها را تصرف
و در خارج قصبه شوشی اردو زد . چهار دسته سوار نظام در تعقیب روسها
حرکت میکنند ولی ارتباط متخاصمین قطع و تا هفت روز دیگر هر دو
طرف بدون تماس و اطلاع می مانند .

اردوی مر کزی پس از تصرف قصبه شوشی
دو روز در همانجا توقف کرده در خصوص

**حرکت بطرف
خطر و دتر تر**

تعقیب دشمن تلاش نکرد بنا بر این اردوی

قره باغ روس با کمال آسودگی بطرف رودخانه تتر تر که ژنرال
ایشپخدر در آنجا بود رفت . با اینکه پس از ختم محاربه تعقیب کردن
خصم یکی از اصول مهم سوق الجیشی میباشد . عباس میرزا در آیات
تعاقبی کوتاهی کرده و به دشمن مهلت داد . تا بطرف نیروی احتیاط
عقب نشینی نماید .

عباس میرزا اردوی مر کزی را تا (روز پنجشنبه سیزدهم
ربیع الثانی ۱۲۲۰ هـ) در حدود قلعه شوش نگه داشت . چه ایشان
بواسطه دوری مسافت از جبهه ایروان و از جبهه طالش و از جبهه سواحل
جنوبی بحر خزر خبر نداشت و همچنین قرار گاه کیل که در (تحت
طاوس) بود ، در فرستادن نیروی کمکی خود داری نموده و علت این
کنندی کار را هم از وی مکتوم میداشت . باین واسطه عباس میرزا که
در این اوقات فقط اردوی مر کزی را اداره مینمود ، از وضعیت عمومی
صحنه جنگ بکلی بی خبر بود

۱۰۰۰ - بالادختره زوید بیستیم ربیع الثانی عباس میرزا از وضعیتهای جبهه های

جناحین کمی مطاع شد که ، روسها در حدود بندر با کویه با اهالی محل در زدو خورد بوده و در حبه شوره کل هم با عملیات نمایش اشتغال دارند . لذا بفوریت اردوی خود را بطرف شهر گنجه که قوای عمده روس در آنجا مشغول تمر کزی بود . حرکت داد . (۱۱)

در خلال این اوقات قرار گاه کل ارتش ایران در (پل خدا فرین) بود فرمانده اردوی مر کزی بدون اجازه و امر مخصوص فرمانده کل بیروی بطرف رودخانه ترتر حرکت نمود . این اردو از ۲۷ ماه ربیع الثانی تا پنجم جمادی الاول در راه معطل ماند و یک فرصت خوبی را از دست داد که مجدداً دست آوردن آن غیر ممکن بود . بالاخره روز ۸ ماه اردوی عباس میرزا بخط ترتر دشمن با سه قسمت مجزا تعرض کرده و روز اول بدشمن خود فائق آمد و آنها را بطرف شهر گنجه عقب راند .

در روز های ۹ و ۱۰ بواسطه باران شدید اردوی مر کزی از عملیات خود نتیجه ای بدست نیاورد ، مجبور شد روز یازدهم جمادی الاول بشهر گنجه حمله آورد . چون روسها شهر را تخلیه نموده در قلعه آن متمرکز گشتند ، لذا بیروی ایران از روز اول شروع به محاصره قلعه گنجه نمود و داخل عملیات گردید . روسها بیروی خود را به دو قسمت

(۱۱) اکنون به سرسحن ژنرال ایشیخزدار شوبم چون ممرض در گاه پادشاه افتاد که فرمانده بیروی روس بجهت حمایت پولکویینک از شهر کسبه بیرون شده و در کنار رودخانه ترتر اشکر گاه کرده و اینک شهر گنجه از سپاه روسیه تهی است از کتاب اسخ التوارینخ ج . ق

تقسیم نموده ، قسمت عمده را چهار فرسنگ دورتر از استحکامات قلعه گنجه یعنی در سمت مغرب در روی تپه های (کلن کیده ن) استقرار داده و قسمت کوچک که عبارت از پنجهزار نفر صنوف مختلفه است ، در خود استحکامات گنجه گذارده بوده اند .

عدت تخیله شهر گنجه از طرف روسها معلوم نبود که چه قشهای در نظر داشتند . در صورتیکه عده نیروی آنها کمتر از اردوی مرکزی ایران نبود .

محاربه گنجه
روز دوازدهم ماه کلبه سوار نظام ایران بسمت
و رجعت
نیروی عمده روس حرکت و پیاده و توپخانه

هم قلعه گنجه را از هر سمت سخت محاصره کرده اند . چون روسها دارای توپخانه قوی بودند . لذا آنروز ایرانیا را با تلفات زیاد عقب راندند و سوار نظامی که سمت مغرب رفته بودند ، منهزماً رجعت کرده و در حدود شهر به اردوی مرکزی ملحق و روز بعد مجدداً به سمت عمده نیروی روس که دیر روز مشغول پیش آمدن بود ، تعرض کردند در همان هنگام آغاز تهاجم روسها بر علیه اردوی مرکزی نیز شروع گردید .

روسها کمی قبل از ظهر با آتش توفانی توپخانه شروع به تیر اندازی « حاشیه جنوب باغهای گنجه نمودند و پس از آن از هر سمت حمله پیاده و سوار نظام آنها شروع کردید اردوی مرکزی ایرانیا توانست در این روز (۱۳ - جمادی الاول) روسها را متوقف سازد و

خون روسها هم برای پیشروی با فشاری بسیار نه نمودند زیرا عده‌ای که در قلعه مانده بوده‌اند، از برای کمک و حمله به عقب سر ایرانیان حاضر نشده بود. بناه علیه آن روز روسها از ادامه تعرض صرف نظر کردند.

روز ۱۴ - ماه ستونهای انبوه روس در يك جبهه‌ای يك فرسنگی دوباره شروع به تعرض جدی نموده‌اند.

زنجیرهای انبوه روس هدف توپخانه ایرانیان گردید. تاظهر طرفین مشغول نبرد بوده‌اند، ظهر عده متحصن روسها از قاعه خارج شده مستقیماً به روی جناح چپ قوای ایرانیان حمله آوردند. دو فوج پیاده و شش دسته غیر نظامی که مورد تعرض دو سمتی روسها شده بودند، بکلی نابود شدند. طرف عصر روسها بجاشیه غربی گنجه حمله کردند. نخست همه حمله روسها دفع گردید و در نتیجه ایرانیان حتی توانستند اسیرهایی از فوجهای قزاق بگیرند. در حمله دوم موفقیت ایرانیان بخطر افتاد. کم مانده بود که اردو رجعت کند ولی جسارت و شجاعت حسینقلیخان مینباشی که فوج بهادران را اداره میکرد وضعیت تغییر داد ایشان به اتفاق یکنفر افسر هندی به قلب نیروی روس حمله آورد، در صورتیکه خودش در جلو عده باتهور مجنونانه میدوید، نیروی روس را درهم شکست وضعیت و ماهیت این نبرد بسیار خطرناک و فوق العاده غضبناک بود. نصف فوج بهادران تلف و کلیه سردستانان قتل و مجروح شده بودند. حلول شب نبرد را تخفیف و از سرایت به نقاط دیگر جبهه مانع گردید.

شب روسها کمی جنوب تر به مرکز جبهه ایرانیان حمله نمودند و حمله آنها دفع گردید و برای تقویت جبهه مرکزی و استقرار مجدد گسترش برهم خورده، تنها نیروی که در احتیاط اردوی مرکزی بود، در نصف شب مصرف شد.

فرمانده اردوی مرکزی نظر به فشار و تهدید شدید دشمن که متوجه به جناح چپ او بود، بعد از نصف شب امر داد برای استقرار با گسترش جمع تر، عده مجاهدین به مواضع شرقی شهر گنجه و تومان اول و دوم بطرف جنوب شرقی شهر مزبور عقب نشینی نمایند.

به موجب این حکم شهر گنجه تقریباً تخلیه و مواضع غربی آن به دشمن واگذار میشود. بناء علیه قبلاً اهالی اطراف و شهر گنجه که از سه روز به این طرف به گنجه ملتجی شده و هیجان غربی برپا کرده بوده اند، میبایستی شهر را ترك گفته از راه کوپایه بطرف شورلا گل مهاجرت نمایند چه در صورت سقوط شهر مزبور، شك نیست که قتل عام دوم بطور فجیع و مهلك و خونین تر از اولی مجدداً شروع خواهد شد. بنابراین عباس میرزا در آن شب تاریك کلیه اهالی را در پشت مسجد جمع و به آنها نصایح لازمه داده و حتی المقدور هیجان آنها را تسکین و با يك قسمت از وسائل ثقلیه اردو آنها را از راه جنوبی گنجه بطرف ایروان حرکت داد. ناله و فغان یتیمان، آه و آئین پیرها، داد و فریاد متوحشین وضیت را بدشمن ایما و مداخله آن خصم بی رحم را تعجیل نمود.

کمی بعد از حرکت اهالی بیچاره تهاجمات سواران قزاق در سمت جنوب شروع گشت ، اطفال و زنان بیوه و مردان سالخورده عایل و بیچاره کان در زیر سم اسبان قزاق پایمال ، مردان مدافع در نوک شمشیر دشمن بی امان محو و نابود میگشتند .

این وضعیت اسفناک مدتی طول کشید . بالاخره عباس میرزا بایک عده قلیل به دادن آنها رسید ، در تاریکی شب کسی ، کسی را نمیشناخت . فقط بوسیله کلمه شهادت ایرانیان همدیگر را حس میکردند وضعیت طوری پیچیده و پیش آمد کرد که عده های عباس میرزا متزلزل بوده و حالت هجران سختی داشتند . باوجود این دشمن نتوانست جلوتر برود . کمی قبل از آفتاب حملات بی رحمانه خصم نسبت به بیچارگان متقطع و راه فرار از برای آنان مفتوح گردید . به صبح چیزی نمانده بود . کفار را از مسلمین میشد جدا کرد . دوست ، دشمن را میشد تشخیص داد .

بامداد - ۱۵ - ماه در تمام مناطق جنگی تعرضات نیروی روس مجدداً شروع گشت .

روسها همی میکردند عده شرقی ایرانیان را . از عده جنوبی جدا ساخته در وسط آنها راهی جهت تعرض ایجاد نمایند .

نیروی مرکزی روس دسته جمعی و بصورت نندی انبوه به منطقه باغات حمله میکرده اند .

نبرد با وضعیت درهم و برهم تا نزدیکهای ظهر ادامه داشت .

بالاخره کمی قبل از ظهر قسمتهای جنوبی نیروی ایران بواسطه
تهاجمات قوای روس از قسمت عمده جدا و بطرف کوههای آنست
رجعت کردند. در اینموقع عباس میرزا هم در سمت جنوب بود. تهیه
احتیاط از جبهه شرقی نه تنها مشکلات عدیده داشت، بلکه وضعیت
عده های شرقی را نیز خیلی بدتر و وخیمتر میکرد.

بعد از ظهر پیش رفت روسها در تمام مناطق جنگی اساسی شد.
فرمانده جبهه که نمی توانست به قسمتهای شرقی کمک واقعی بکند.
تنها يك وسیله داشت و آن این بود که، قسمت های شرقی را بحال خود
گذارده خود ایشان قسمتهای جنوبی را با راه پیمائی معجل بطرف
جنوب یعنی بسمت جلگه شوره گل عقب بکشد تا گریبانش از چنگ
قزاقهای روس رها شده و تامدتی با دشمن هیچگونه تماس پیدا نکند.

عقب نشینی
به ارس
همین قشه را عباس میرزا کرد. یعنی باعده های
جنوبی و اهالی فراری از بی راهه (کو کجه کول)

شب و روز معجلاً عقب نشینی کرد و تماس خود را با سواران خصم از
همان روز اول قطع کرده پس از سه روز مشقت و زحمات فوق العاده
بالاخره به ایروان رسیده فوراً عده های آن جبهه را که مدتی بود عاطل
مانده بوده اند، برضد قوای واقعه روس در شهر (کمری) حرکت
داد که بلکه باین وسیله در جبهه قره باغ از پیشرفت نیروی عظیم روس
حتی المقدور جلوگیری نماید.

اما در جبهه شرقی (کنجه) پس از رجعت کردن عباس میرزا،
وضعیت فوق العاده خطرناک شد، آنچه نیروی روس در حدود گنجه بود

به آنجبهه حمله کرده قوای حسینقلیخان را پریشان ساختند . چون این قوا از عده های عباس میرزا جدا گشتند ، نظم و انتظام را نیز از دست داده بطرف رودخانه ترتر بایک وضعیت اسف آوری رجعت کردند . تمام اهالی قراء اطراف نیز به آنها ملحق شده عقب نشینی قسمتها را مشکل ساختند . بعد از غروب آفتاب سوار نظام روس به آنها در آویخته کمی از شب رفته داخل فی مابین ستونهای رجعت گتند ، و اهالی شده باشمشیر حمله میکردند . شب وحشت انگیز بود . جز ناله پر مردان و زنان و کودکان که برای همیشه از یکدیگر بایستی جدا شوند بانگی بگوش نمیرسید . قزاقها زنهارا می ربودند و مردان سالخورده با دستهای لرزان به نظامیان کمک میکردند خلاصه تا سفیده صبح رجعت و هزیمت ایرانیان دوام داشت . بعد از طلوع آفتاب بین عده های روس و ایرانیان قریب سه چهار فرسنگ فاصله حاصل شده بود ولی از خط رودخانه (ترتر) خیلی دور شده بوده اند ، بنابراین راه قلعه شوشی را پیش گرفته سرعت میرفتند .

بقیه قسمتها که در حلقه های اطراف بطور پراکنده حرکت میکردند ، تا صبح از مقابل جلاد های خونخوار عقب نشینی میکردند . سرهنگ قزه چه داغی به سواران خود دستور داده بود که بطور پراکنده حرکت نمایند و خود انتظار سواران انهر و ساوجبلاغ را داشت که به اتفاق بدو اینک به قصبه شوشی سر بزنند ، از راه جلگه شرقی قره باغ به بل خدا فرین عزیمت کنند .

قطعه قابل ذکر در خلال این احوال آنکه سواران ساوجبلاغ

و ابهر هم اکثر بوسیله تهاجمان شدید قوای زیاد در حدود ترتر تلف شدند و بقیه السیف آنها رو بسمت جنوب در محاذات راه عمومی رهسپار گردیدند .

روز ۱۷ ماه نیروی ابران در قلعه شوشی هم نتوانست تمرکز یابد . چه عده‌ها بطور پراکنده بقاصله یکی ، دو ساعت وارد میشدند . بنا براین کلیه قسمت‌ها رو به پل خد آفرین راه افتادند .

روز ۱۸ ماه : عقب نشینی بقیه اردوی مرکزی ایران از منطقه قزو دشمن ، روس‌ها را برار يك فضای خالی میگذاشت و تمرکز در حدود قصبه شوشی ، به تجمع یهوده عده های بی نظم و فاقد از روحیه تبدیل میگرددید و عملیات وسیعی که قوای مرکزی روس بفرماندهی ژنرال ایشپخدر انجام میداد حکم مشت بر هوا میشد .

روز ۱۹ ماه : قسمت‌های پراکنده اردوی مرکزی بدون توپ و بنه وارد جنگه پل خد آفرین شدند . از سی و پنج هزار سر باز فقط پانزده هزار نفر سالم ماندند .

اردو گاه خد آفرین بوسیله استحکامات موقتی و توپهائی که جدیداً از ابهر به آنجا وارد شده بود ، مستحکم گردید .

روز ۲۰ ماه : سوارانی که در حدود قصبه شوشی مانده بوده‌اند خبر میدهند که (نیروی روس روز هجدهم ماه شوشا را اشغال و در حدود آن اردو گاه بزرگی برپا نموده‌اند و از آن حدود خارج نشده‌اند) از خبر فوق معلوم گردید که قوای روس هم دیگر طاقت

تعقب کردن را ندارد ولی بقیه اردوی مرکزی ایرانیان نیز طوری
پوشان و بی توپ مانده اند که تجهیز و تشکیل آن اقلاً در مدت یک ماه قابل
میشد. در حقیقت وضعیت طوری پیچیده و پیش آمد کرد که عده های
اردوی مرکزی کاملاً متزلزل بوده حالت بحران بسیار سختی داشتند.

روز ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ ماه بدون حادثه گذشت سردار حسینقلیخان
کلیه سواران موجوده را یک منزل دورتر در هر دو راه قره اغ تهر کز
داده با این وسیله اردو گاه بل خدا فرین را در تحت امنیت نگاهداشت
تهیه قوای تازه از حبه پهلو و قفقازیه نه تنها مشکلات فنی داشت، بلکه
وضعیت منطقه های دیگر را نیز خیلی بدتر و وخیمتر میکرد.

روز ۲۳ ماه عباس میرزا از حبه شور گیل با دو قوج پیاده و
یازده دسته سوارچربک وارد بل خدا فرین شد، وی در تشکیل اردوی
مرکزی عجله داشت. چه تمرصات روسها در هر دو حبه تخفیف یافته
و احتمال میداد که، دشمن در حبه گوراداخل عملیات گردد.

روز ۲۴ جمادی الاول کاملاً معلوم شد که در حبه شور گیل
و حبه قره باغ نیروی روس توقف کرده مشغول تحکیم استحکامات
(کمری) در شمال شور گیل و قلعه (شوشی) در مرکز قره باغ میباشد.
در این تاریخ عباس میرزا مجدداً به فرماندهی گیل نیروی مملکتی
منصوب و فتحعلیشاه هم بنا بر توصیه مستشاران از منطقه جنگی خارج
شده و به پایتخت رفت.

عباس میرزا با سرعت هر چه تمامتر مجدداً دو لشکر تجهیز و
تشکیل کرده (از ۳ الی ۲۹ جمادی الاخر) یکی را سرداری

« فرج الله خان شاهسون » در پل خد آفرین و دیگری را در منطقه شوره گل تمر کز داد .

لشکری که در منطقه شوره گل تشکیل گردید به سه قسمت عمده تقسیم شد . قسمت اول در تحت فرماندهی مهدیقلیخان حاکم ایروان قرار گرفت . قسمت دوم ریاست سردار حسینقلیخان افشار در اوچ کلیسا و قسمت سوم هم اسمعیل خان قاجار در قریه آرباچای تمر کز یافت . در نهم ماه رجب قرار گاه فرماندهی گل از پل خد آفرین به قصبه (اهر) انتقال یافت ، زیرا که این نقطه نسبت به جبهه طالش مرکزیت داشت .

در جبهه خزر روز ۱۲ ماه رجب اطلاعات مهم ذیل از شهر طهران به قرار گاه کل میرسد : (دشمن که نشده استعدادش را دقیقاً معین کنند دیروز پنجم رجب در بندرانزلی پیاده شده و کمی قبل از ظهر به ساخلوی آنجا حمله کرده آنها را وادار بعقب نشینی نموده است . دستجات جنای ... را ای انخیزاد وضعیت تمر کز تری در باهداد ششم ماه رجب قدری طرف شهر رشت عقب می رود . پس از الحاق قوای مقیم رشت مجدداً بروی دشمن حمله خواهیم نمود .) خبر فوق کاملاً میفهماند که روسها برای تهدید پایتخت ایران در ساحل دریای خزر داخل عملیات شدند چون تکیه گاه بحریه روس در ساحل شبه جزیره بالاخانی میباشد ، لذا فرمانده نیروی ایران تصمیم گرفت که از جبهه رود کورا برای تهدید و تصرف قصبه کوچک بساد کوبه شروع به تمرض نماید .

لذا وی از ۱۵ ماه رجب آنچه خود را در منطقه طالش و مغاز و ده
به (سالیانی) اعزام و خودش هم روز ۱۹ ماه طرف جبهه مذکور
حرکت نمود (۱۰)

در خلال این اوقات در جبهه کیلان محاربات سخت دوام میکرد
چه فرمانده جبهه سرهنگ موسی لاهیجی کلیه نیروی موجوده خود را
در (پیره بازار) تمرکز داده قوای روس را طرف خود حلب و مد
با کلیه عده های خود غفلتاً حالت تعرض متقالمی احراز و روسها را
طوری مورد حمله فرار داده بود اندک، آنها مجال جمع آوری کردن
مجرور و مقتولین خود نداشتند.

روز ۱۶ رجب نیروی روس مجدداً به انزلی رسید، گرسنگی

(۱۰) - ایشیدر از هر آنکه اطراف مملکت ایران را آمده کد
بکس از سرهنگان سپاه روسیه را که شمت نام داشت و در کار رارسخت
زیر دست و رحمت بود با دوازه ورود کشتی آکیده مردان کار دلالت
کار راز و توپهای آتشبار مأمور تسخیر رشت فرمود. ایشان از بحر حرر
طی مسافت کرده دو روز در حوالی طالش انگر افکند و از آنجا برای
در آمدن نگاهدانان ابرلی چون نیروی مدافعت نداشته طرف رشت گریختند.
و روسیان بیمانی در ابرلی جای کردند و از آنجا آهنگ تسخیر رشت
نمودند میرزا موسی منعم لاهیجی که و حسب فرمان حکمران کیلان و
از مردان کار آرموده آن اراضی سیاهی کرده در پیوه ارار که در حقیقی
به اسوه داشت سکری راست کرده آماده مقابله گشت . . .

از محلات ناحیه النواربج صفحه ۷۲ سطر ۲۲ ح . ق

و بیخوابی به اندازه‌ای آنها را از با انداخته بود که نسبت به هر چیز و حتی بزنگی خود هم بیعلاقه بودند .

روز ۱۷ ماه ایرانیان به غازیان و از سمت حضرت هم به انزلی حمله آوردند . در لب دریا خون ریزی با کمال شدت شروع شد . روسها میکوشیدند از خشکی خود را به کشتیها برسانند . يك دسته مجاهد از اهالی طالش پشت سر آنها را گرفته با شمشیر به مقاتله اولیه ادامه میداد

موقع ظهر طرفین از هم دیگر جدا شده ، هر دو طرف در مسافت دوست قدمی یکدیگر موضع‌های خود را تا غروب نگاهداشتند همین که هوا تاریک شد ، بقبة السیوف روسها کشتیها فرار کردند قریب هزار و پنجاه نفر مقنول و مجروح و چهار عراده توپ و قور خانه و اسلحه در بین پیره بازار و غازیان جا گذاشتند .

روز ۱۸ ماه رجب عملیات جنگی در جبهه گیلان بکلی خاتمه یافته و با شکست مقهورانه نیروی روس تمام شد .

همینکه نیروی سری و بحری روس در جبهه	تعرض ایرانیان
گیلان شکست خوردند ، فرمانده کتل نیروی	بطرف بادکوبه
ایران مصمم گردید که از خط رودخانه	و داغستان

کورا بطرف بادکوبه شروع تعرض نماید روز - ۱۳ شعبان پس سالیانی ترمیم و برای عبور ارتش مهیا گشت .

در بندر های (آستارا) و (لنکران) ساخلوهای لازمه اقامه و بر تعکیمات لنکران افزوده شد . دواب و آذوقه لازمه آنچه مقدور بود

تهیه شد. در جریان این تمرکز وضعیت قوای روس در منطقه (باد کوبه و شماخی و رود کورا) بقرار ذیل بوده:

۱ - در شمال رود کورا پنجهزار نفر. در روی خط حرکت (سالیانی - پیر سقط - اوباحیق) متفرق بوده اند.

۲ - در شماخی ده هزار نفر.

۳ - در رود باد کوبه پنجهزار و ده نفر.

روز سوم ماه رمضان نیروی روس که در حدود رود کورا بود حکم گرفته است که به قصبه شماخی رگردد و در آنجا به استعداد کل خزر که تازه داشت جمع میشدند ملحق گردد.

اردوی خزر روس از تقابلی قوای مرهنگ شفت و چند قسمت دیگر که تجهیز آنها بعد از شروع به مخاصمه تکمیل شده بود، تشکیل میشد ژنرال ایشپخدر نیز خیال داشت در این جبهه قوای ایران را بطرف شمال کشیده و مد او را از دو جانب یعنی از پشت سر بوسیله بحریه بوسیله بحریه به بندر لنکران قشون پیاده و از رو برو با فشار سریع اردوی طالع ایران را به رود کورا بزنند.

باین جهت تنها توجه او تمرکز سوار نظام زیاد در شماخی بود در خلال این اوقات وضعیت بندر باد کوبه بکلی تغییر کرد. یعنی پس از آنکه قوای روس در بندر انزلی و پیره زار رشت شکست خورده و بطور پریشان به بندر باد کوبه (۱۱) مراجعت کرد، اهالی باد کوبه

(۱۱) « این هنگام شیخعلیخان حاکم کل قه و در بند و سرخای خان »

« لکزی و حسینقاجان خان حاکم باد کوبه مکتوبی بحضرت نایب السلطنه »

و قراء اطراف آن بر ضد روسها عصیان و قلعه خرابه باد کوبه را متصرف و قوای سرهنک شفت را تا يك فرسخی سمت جنوبی باد کوبه عقب راندند .

در خلال این اوقات ژنرال ایشپخدر در حدود شماخی مشغول جمع آوری نیروی بوده و از وضعیت باد کوبه کاملاً بی خبر بود . بواسطه حلول زمستان و قدرت سرمای زیاد که در جلگه کورا ابدأ سابقه نداشت ارتباط و مخابره فی ما بین قسمت‌های مجزا فوق العاده سخت و بعضی اوقات غیر ممکن میشد .

با توجه به نقشه جنگی نیروی هر دو طرف به آسانی دیده میشود که روسها توده عمده نیروی خود را در حدود شماخی در سمت شمال غربی راه عبور نیروی ایران تمرکز داده و در آنجاها تفوق کامل را بدست آورده بودند . ولی تمام این وضعیت‌های معکوس و متبدل طرفین تا اواخر رمضان برای هر دو طرف مجهول بود . فرمانده نیروی ایران تصور میکرد که قوای روس در این منطقه در دو نقطه متمرکز اند بنا بر این او پس از عبور از رود کورا ، يك عده در حدود پل سالیانی بحر است پل مذکور گذشته بقیه اردو را به دو قسمت تقسیم نمود .

« معروض داشتند که تکمان شفت بعد از فرار از منطقه گیلان مجدداً »
« آهنک با کوبه خواهد کرد و دفع او را عدوه عدتی واجب افتاده . نایب »
« نایب السلطنه عسکر خان ارومی را با جمعی از سواره و پیاده‌مأمور ساخت »
« و از سرب و بارود و سلاح سلب سامانی لایق بدبستان فرستاد . . . »
جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ صفحه ۷۵ سطر ۳ ج . ق

قسمت اول در تحت ریاست عسگر خان ارومی بطرف باد کوبه و قسمت دوم در تحت فرماندهی کاپیتن فویه بسمت شماخی حرکت نمود .

کلیه عده های عسگر خان سوار نظام بود ، چه وی . - اموریت داشت بطور سریع به امداد اهالی با کوبه که روسها را مغلوب و قلعه را را در دست داشتند ، رسیده و بس از مظفریت قطعی با مجاهد بن آن محال بطرف شماخی تبدیل سمت نموده به اتفاق قسمت دوم بر ضد استعداد کل نیروی روس مقیم شماخی داخل عملیات گردد .

عسگر خان بواسطه سرمای شدید و بارندگی های فوق العاده پس از طی ده فرسنگ راه در (ایل باشی) مجبور شد که پنج روز توقف نماید . عادت بدی که جزو اخلاق نظامی دستجات ایران شده و چهار سال دستگاه فرماندهی ایران را مختل کرده بود ، این بود که در موقع حرکت عده ها از هم دیگر جدا و سعی میکردند به دشمن زودتر رسیده نام و نشان مخصوص بخود تحصیل نمایند به این جهت فی مابین دسته جلوی و عقبی اقلا دو روز فاصله حاصل میشد .

همینطور که دستجات در تعرض پیش دستی میکردند ، در موقع عقب نشینی هم ، طوری رجعت میکردند که ، در منطقه جنگی نمیشد صد نفر را در يك مكان پیدا نمود . رجعت به هریمت منقلب شده بارو بنه در خط اولیه می ماند . بکجا و در کدام سمت باید عقب نشینی کرد و کجا باید ماند و چگونه باید عده ها را بکار انداخت و از توسعه پیشرفت دشمن جلوگیری کرد . هیچکس در این فکرها نبود .

وقتی که قسمت عمده عسگر خان ارومی در (ایل باشی) متوقف

بوده اند ، يك عده بانصد تفری حلوتر رفته و بالاخره در بوران برف و باد و طوفان راه خود را کم کرده پس از دادن تلفات در سمت شمال با کوبه به مجاهدین لکزی بر خوردند و اتفاق آنها راه را پیدا نموده ، روز بعد به باد کوبه رسیدند و قوای سرهنگ شفت که بحریه نیز در تحت فرمان آن بود ، ابدأ مانع حرکات ایرانیان نمیشدند . چه سمت شمالی با کوبه ، از روسها فقط از طرف جنوب قلعه را محاصره کرده بوده اند .

« شفت » منتظر قوای امدادی از ژنرال ایشپخدر بود که ، وی در اینموقع در شماخی مشغول تمرکز و تجهیز ارتش بود . علل این رفتار سرهنگ مزبور محققا معلوم نگردیده ، همینقدر مسلم است که فرمانده روس بعوض جنگ با اهالی و مجاهدین قلعه باد کوبه مذاکره پرداخت و تسلیم شدن آنها را برای طرفین با فایده میدید . این اقدام شاید از این لحاظ بوده که یکفایتی نظامی خود را میدانست و یا ممکن است حس جاه طلبی او را باین کار واداشت که در سیاست جنگ دخالت عمده داشته باشد و چون در عین مهمای خالی از تزویر نبود ، مخفیانه به حاکم و فرمانده قلعه با کوبه وعده وجه میداد .

خلاصه قلعه با کوبه با کمال جسارت و فداکاری تا روز چهاردهم ماه شوال در مقابل قوای سری و بحری روس ایستادگر نموده در مشرق قفقازیه نام و نشان عظیمی احداث نمود . مجاهدین قلعه با وجود رنج و گرسنگی چنان باوقر و منان بوده اند که « شفت » در راپرتی که بشژنرال ایشپخدر فرستاده اینطور نوشته است : قلعه باد کوبه را باتوپ

های جری و خشکی بکلی خراب کردم ، با وجود این مجاهدین شهر از زبر خرابه های دیوار سر در آورده مثل کله شیر و پلنگ طرف ما حمله میاورند . نبردهای ما غالباًن به تن اجرا میشود . مجاهدین با قبه و کارد ، چماق ، تیکه آهن ، سنگ هجوم میاورند . تلفات و ضایعات ما فوق العاده زیاد تقویت فوری لازم است « با وجود ایستادگی قهرمانه مجاهدین و پانصد نفر قوای امدادی و کمک اهالی داغستان عباس میرزا بواسطه سرما و نارندگی سخت نتوانست در موقع لزوم به امداد آنها برسد .

حملة خروجی را که مردم تقاصاً میگرداند در روز جمعه هجدهم شوال با سه هزار مسلح و پیکرده زیاد بی اسلحه طرف جنوب بعمل آمد مجاهدین جلوی موفق شدند خود را تا سه راه سالیانی که از جانب جنوب مشرف به ساحل بحر خزر است ، برسانند . اما نتوانستند جلوتر بروند . زیرا حملات آنها به سنگر های افراد جریه که تازه از کشتی پیاده شده بوده اند ، تصادم نموده تلف شده اند .

در خلال این اوقات ادکوبه را دو خطر عظیم قحطی و بی آبی تهدید مینمود . از بعد از ماه رمضان نان شهر عبارت از مخلوط لوز و سیاهی از برنج ، جو ، شاهدانه و بهر نفری روزانه چهار سیر داده میشده گوشت هیچ پیدا نبود . اهالی و مجاهدین شدید ترین سرمای قرن نوزدهم که آب در ظرف بر می بست ، هیزم و ذغال نداشتند . شهر باکو که ابدان زمستان نمیدید ، در اینموقع اتفاقاً بسیار سرد شده در اردوی روس تمام دواب تلف شده بودند از طرف دیگر بی آبی نیز

دست از فشار جود بر نمیداشت . آبهای چاهها غالباً تمام شده آب شور هم بدست نمی آمد زیرا سمت دریا در دست روسها بود .

چون منطقه باد کوبه محور دفاع ملی و سوق الجتشی گشت ، لذا هم قوای عمده روس در شماخی و هم استعداد کل ایرانیان در شمال سالیانی به شتاب تام بدان سمت شروع به حرکت نموده اند و هیچ يك از آنها از وضعیت عمومی اطلاعات کافی نداشتند . در سرمای سخت روزی چهار فرسخ راه پیموده و بالاخره در يك منزلی طرف جنوبی باد کوبه هر دو ارتش بهم دیگر حمله میکنند نیروی ایران بحالت دفاع ایستاد همواره مجبور بود که بطرف مغرب جبهه معکوسی تشکیل دهد .

چون نبرد غفلتاً شروع گشت تهیه و آرایش محاربه کاملاً ناقص بود . فرمانده ارتش ایران سعی بسیار کوشش مالا یطاق نمود . لیکن سودی نبخشید سرمای سخت ، وضعیت خطرناک ، فشار تهدید آمیز خصم ایرانیان را مجبور میساخت که از جدال دست کشیده قدری عقب بروند با وجود وضعیت مهلك ارتش ایران تا غروب از نبرد دست نکشید ، در زمین گل ، برف ایستادگی نمود .

بواسطه حلول شب و نتیجه سرمای سخت ارتش را نمیشد در يك نقطه نگاهداشت . گذشته از ایی نقلیه بن ارتش چادرها در عقب مانده نه آذوقه و نه ایجاد مکان جهت استراحت سر بازان تامین نمیشد .

در این مورد این فکر پیدا شد و توسعه یافت ؛ پس از آنکه سواران جناح چپ روسها همه توانائی خودشان را برای درهم شکستن ارتش طالش بکار برد ، ایرانیان با عده موجوده به اردوی شماخی روس حمله کرده